

## معرفی‌های اجمالی

الهندسة الوراثية بين معطيات العلم و ضوابط الشرع، الدكتور اياد احمد ابراهيم، عمان، دارالفتح للدراسات والنشر، ٢٠٠٣، ٢١٣ ص.



این نوشته در اصل رساله دکتری نویسنده است که آن را برای تبیین مسائل مهندسی ژنتیک و احکام شرعی آن پدید آورده است. مهندسی ژنتیک را می‌توان دانش دستکاری در ژن‌های موجودات زنده برای رسیدن به نتایج بهتر معرفی کرد. کتاب حاضر، افزون بر مقدمه شامل چهار فصل و یک خاتمه است. نویسنده در مقدمه کتاب، ادبیات و پیشینه این بحث را مرور می‌کند و به سابقه تحقیق در این حوزه در جهان عرب می‌پردازد که برای علاقه‌مندان سیر تاریخی این مسئله سودمند است. طبق این گزارش، علاوه بر برخی تک‌نگارها، تاکنون نه سمینار و نشست برای بررسی ابعاد فقهی، حقوقی و اخلاقی مهندسی ژنتیک در جهان عرب برگزار شده است. با این همه نویسنده نتیجه می‌گیرد که نتایج بسیاری از این سمینارها و آثار ارائه شده در آنها شتابزده و دور از تحلیل درست و همه‌جانبه بوده است. آن‌گاه نویسنده شیوه خود را برای بحث که تحلیل مسائل مختلف مهندسی

ژنتیک و اظهار حکم دینی و فقهی آن است، بیان می‌دارد. این شیوه عبارت است از تبیین اصل مسئله و استنتاج حکم شرعی آن از طریق نقل دیدگاه فقیهان معروف یا استنتاج شخصی.

فصل اول کتاب، جوانب علمی و شرعی مهندسی ژنتیک را از دیدگاه کلی برمی‌رسد و جایگاه این شاخه جدید علمی و مسائلی را که برای متدینان پیش آورده است، به بحث می‌گذارد. در این فصل با اصول کلی وراثت، عوامل اساسی آن یعنی ژنها و کلیات مهندسی ژنتیک آشنا می‌شویم. سپس این نکته مورد تأکید قرار می‌گیرد که اسلام دین علم است و شریعت با دانش و یافته‌های علمی نه تنها ناسازگار نیست، بلکه مروج دانشجویی نیز بوده است. مؤلف برای اثبات نظر خود، افزون بر آیات کلی آیه‌ای را نقل می‌کند که گویای اشارات قرآنی به اصول علم وراثت است، مانند آیاتی که اصول تلقیح و ضرورت جفت بودن اشیا را بیان می‌دارد.

دومین فصل، به مهندسی ژنتیک در عرصه گیاهان، جانوران و محیط زیست می‌پردازد و پس از نشان دادن اهمیت و جایگاه امروزی آن، فواید و مخاطرات این کار را نشان می‌دهد و حکم شرع را به تفکیک انواع مهندسی ژنتیک در این عرصه‌ها بیان می‌کند. نویسنده می‌کوشد در این جا ضوابطی به دست دهد که براساس آنها بتوان حکم هر مورد را مشخصاً کشف کرد. این ضوابط براساس دیدگاه فقه مالکی درباره مقاصد شریعت و ملاحظه مفاسد و مصالح هر کار و سنجش هر یک نسبت به دیگری استوار است. (ر. ک: کتاب اهداف دین از دیدگاه شاطبی)

حاصل سخن مؤلف در این باره آن است که اعمال و کاربست مهندسی ژنتیک مشروط به آن است که مصالح مورد انتظار واقعی باشند، نه پنداری، مفاسد این سنخ آزمایش‌ها بیش از

اما این دستاورد مهندسی ژنتیک دو مسئله را پیش می‌کشد: نخست آن که آیا اصل این کار جایز است یا خیر. مقصود، مواردی نیست که والدین از راه‌های معمول قادر به باروری نیستند و ناگزیرند از این طریق اقدام کنند؛ بحث بر سر جایی است که والدین هم بالفعل فرزندان دارند و هم می‌توانند هرگاه خواستند دارای فرزند شوند. بنابراین بحث از ضرورت نیست. اما مسئله دوم این که برای انجام این گونه باروری از سر احتیاط غالباً بیش از یک تخمک بارور می‌شود و پس از اطمینان از استقرار تخمک بارور شده در رحم، تخمک‌های اضافی نابود می‌گردد. حال جای این پرسش است که انجام چنین کاری شرعاً جایز است و قتل نفس به شمار نمی‌رود؟

مؤلف پس از توضیح علمی این کار، می‌کوشد به این دو پرسش پاسخ دهد. وی در مورد اول دو نظرگاه عمده را نقل می‌کند: گروهی بر آن هستند که این کار اصولاً جایز است و هیچ منع شرعی ندارد و اصل اباحه در این جا حاکم است. آنان برای اثبات نظر خود به دلایلی از جمله دعای حضرت زکریا و همسر عمران استناد می‌کنند. هنگامی که آنان خواستار فرزند نرینه می‌شوند، می‌توان نتیجه گرفت که اگر درخواست کاری مجاز باشد، انجام آن نیز مجاز است؛ به تعبیر فقهی «ماجاز طلبه، جاز فعله». (ص ۱۲۴) اما گروه دوم بر آن هستند که این کار حرام است و نوعی دخالت در مشیت الهی به شمار می‌رود. مؤلف پس از طرح دلایل دو گروه و نقد آنها، خود نظرگاه اول را ترجیح می‌دهد و با استناد به قاعده اصالت الاباحه و نبود دلیلی بر حرمت این کار، آن را مجاز می‌شمارد. گفتنی است که موافقان این عمل نیز درباره دامنه و گستره آن اختلاف نظر دارند و گروهی آن را بی‌قید و شرط مجاز می‌شمارند، حال آن که برخی دیگر جواز آن را مشروط می‌دانند.

درباره سرنوشت تخمک‌های بارور شده اضافی، نیز مؤلف بر آن است که به جای از میان برداشتن آنها بهتر است آنها را به حال خود رها سازیم تا خود از بین بروند، یعنی به جای اتلاف، اجازه دهیم که خودشان تلف شوند. مؤلف در این جا فتوای مجمع فقه اسلامی را در تأیید نظر خود نقل می‌کند و این بحث را به پایان می‌رساند.

اما دومین و مهم‌ترین مسئله این فصل، مسئله شبیه‌سازی انسانی است. نخستین موجود جاندار شبیه‌سازی شده، گوسفندی بود که در سال ۱۹۹۷ در آزمایشگاهی در اسکاتلند ساخته و با نام «دالی»؛ یعنی عروسک به جهانیان معرفی گشت. این عملیات حیرت و بعدها نفرت و هراس جهانیان را در پی داشت. آیا این کار مقدمه شبیه‌سازی انسانی نبود؟ «شبیه‌سازی» (Cloning) به زبان

مصالح آنها نباشد و در صورت برابری مصلحت و مفسده، دفع مفسده بر جلب مصلحت باید مقدم گردد. همچنین آزمایش‌های ژنتیکی به تغییر خلقت حیوانات نینجامد. اما اگر یکی از این ضوابط نادیده گرفته شود، از باب سد ذرایع می‌توان این آزمایش‌ها را تحریم نمود. سپس حکمی از مجمع فقهی اسلامی به این شرح نقل می‌گردد: «به کارگیری وسایل و ابزارهای مهندسی ژنتیک در عرصه کشاورزی، پرورش حیوانات مجاز است، مشروط به آن که همه احتیاطات لازم به کار گرفته شود تا بیج گونه ضرری - حتی در درازمدت - متوجه انسان، حیوانات و محیط زیست نگردد.» (ص ۶۹) این فصل با ارائه توصیه‌هایی رای‌پسگیری از زبان‌های این کار پایان می‌یابد. مهم‌ترین توصیه آن است که مراکز تخصصی اسلامی ایجاد شود تا مسائل مهندسی ژنتیک را از منظری دینی بکاوند و همزمان حق دین و علم را ادا کنند. به این ترتیب، جامعه دینی هم از منافع مهندسی ژنتیک برخوردار شود و هم از زیان‌ها و پیامدهای ناخواسته آن در امان بماند.

سومین فصل به مهندسی ژنتیک و نقشه وراثتی انسان می‌پردازد. این فصل راه‌هایی را که پزشکان از طریق آن بیمارهای ژنی یا ژنتیکی را شناسایی می‌کنند معرفی و حکم شرعی آن را بیان می‌نماید. در این فصل، مسئله شناسایی این سنخ بیماری‌ها رای‌پسگیری از آنها و حکم شرعی آن بیان می‌شود. همچنین سوره‌ای از دستاوردهای این دانش مانند ساخت انسولین مصنوعی، معرفی می‌گردد. آیا می‌توان برای بهبود بیمار از درمان ژنتیکی استفاده کرد؟ آیا سقط جنین ناقص الخلقه شرعاً مجاز است؟ آیا درمان ناباروری از طریق دستکاری‌های ژنتیکی مشروع است؟ آیا می‌توان به دلخواه صفات ژنتیکی فرزندان خود را پیش‌شکل‌گیری، تعیین نمود و آنها را تغییر داد؟ اینها مسائلی است که مؤلف می‌کوشد به آنها از منظری شرعی پاسخ دهد.

چهارمین و فرجامین فصل کتاب، به دو مسئله می‌پردازد: کی مسئله انتخاب جنس جنین و دیگری مسئله شبیه‌سازی سانی. از گذشته‌های دور بسیاری کسان می‌خواستند تا نسبت فرزند خود را پیشاپیش معین سازند و به دلائلی خود در باب تصمیم بگیرند. برای انجام این کار از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌شد؛ از خوردن داروهای خاص و آمیزش در مان‌های معین گرفته تا بهره‌گیری از جادو و جنبل. اما امروزه مهندسی ژنتیک از طریق دستکاری ژن‌ها، این امکان را فراهم ساخته است تا برخی از والدین خواسته خود را برآورده سازند. ای این کار تخمک مادر از تخمدان خارج می‌شود و در بیرون رحم با اسپرم مورد نظر بارور می‌گردد و سپس به درون رحم زگرده می‌شود. احتمال چنین باروری‌هایی تا ۸۵٪ است.

ساده عبارت است از تکثیر و تولید یک موجود زنده جدید از راهی غیر جنسی. در این تکنولوژی می‌توان یک سلول بنیادی را بدون نیاز به هرگونه لقاحی بارور ساخت و از آن انسانی تازه پدید آورد. به تعبیر دیگر برای ایجاد یک موجود شبیه‌سازی شده نیازی به دو موجود از دو جنس مخالف نیست و این کار با همه باورهای دینی مسلمانان که اساس خلقت را بر وجود ازواج می‌دانند، ناسازگار است.

مؤلف پس از توضیح مراحل و انواع شبیه‌سازی می‌کوشد حکم شرعی آن را بیان دارد. از نظر وی بسیاری از عالمان دین تحت تأثیر بازتاب‌ها و نگرانی‌های عمومی درباره این مسئله، شتابزده فتوایی صادر کردند و بی‌آن‌که تصور روشنی از اصل شبیه‌سازی داشته باشند، آن را محکوم کردند. وی بر آن است که باید میان انواع شبیه‌سازی تفاوت گذاشت. از این منظر شبیه‌سازی گیاهان و حیوانات به دلایل فواید فراوانی که برای بشر دارند، مجاز است و هیچ منع شرعی ندارد. تنها مسئله شبیه‌سازی انسان بر جای می‌ماند. در این جا مؤلف توضیح می‌دهد که شبیه‌سازی اگر میان غیر زوجین باشد؛ یعنی میان دو فرد ناهمجنس که رابطه زوجیت میان‌شان نیست، بی‌شک حرام است. می‌ماند شبیه‌سازی در میان زوجین. در نتیجه مؤلف از میان شقوق گوناگون شبیه‌سازی، تنها موردی را به بحث می‌گذارد که زوجین یا یکی از آنها نابارور باشد و بخواهیم سلول یکی از زوجین را به کمک هسته سلول همسرش بارور کنیم.

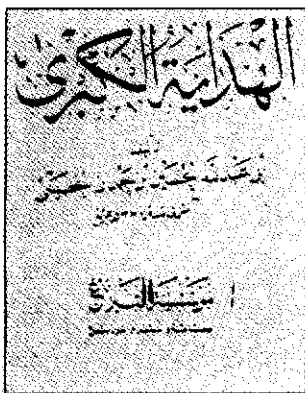
نویسنده مصالح و مفاسد این کار را برمی‌شمارد و سپس به حکم شرعی آن می‌رسد. در این جا به تفصیل دلایل مخالفان شبیه‌سازی را نقل و آنها را نقد می‌کند و وافی به مقصود نمی‌داند. سرانجام خود می‌کوشد نظر خویش را در این باره بیان کند. وی شبیه‌سازی بشری را حرام دانسته، برای اثبات نظر خود دلایلی می‌آورد. این دلایل عبارتند از: یک، زوجین در صورت ناباروری می‌توانند از راه ساده‌تر و کم‌خطرتری برای باروری اقدام کنند. لذا طبق قاعده: «انتخاب کمترین شر» باید از این کار پرهیز کرد. دو، مفاسد شبیه‌سازی انسانی بیشتر از مصالح آن است، از این رو طبق قاعده: «دفع مفاسد، اولی از جلب مصالح است» این کار حرام است. اما مفاسد این کار عبارتند از تغییر خلق خدا، مخالفت با سنت او در تولید مثل جنسی، نابودسازی جنین‌ها، مسئله اختلاط نسب‌ها و به هم خوردن شیرازه نسبت‌های خانوادگی. آن‌گاه وی تصمیمات مجمع فقه اسلامی را در تأیید نظر خود نقل می‌کند و این بحث را با بیان این که کشت اعضا اشکالی ندارد، به پایان می‌رساند.

سپس نویسنده طی بیست و چند بند نتایج و توصیه‌های خود را در خاتمه کتاب می‌آورد. این نتایج، چکیده مباحث کتاب را

در برمی‌گیرد و در آنها نویسنده با تأکید بر اهمیت یافته‌های جدید مهندسی ژنتیک، بر مخاطرات آن انگشت می‌گذارد و برای پیشگیری از آنها توصیه می‌کند که این دانش در جهان اسلام بومی شود و مراکزی علمی با رعایت ضوابط شرعی ایجاد گردد و ابعاد گوناگون یافته‌های این دانش و مفاسد و مصالح آن بررسی شود. توضیح اصطلاحات علمی و کتابنامه تفصیلی، پایان بخش کتاب است. این کتاب با حجم اندک خود تصویر روشنی از مهندسی ژنتیک و مسائل و چالش‌های اخلاقی و حقوقی آن به دست می‌دهد و خواننده علاقه‌مند به این حوزه می‌تواند با خواندن آن به ابعاد مختلف حقوقی و فقهی آن آشنا گردد. همچنین نویسنده در تحلیل و نقد دیدگاه‌های فقهی و کاستی‌های برخی فتواها، موفق بوده است. با این همه دست‌آخر در صدور فتوا به همان راهی رفتار است که در آغاز از آن پرهیز می‌کرده و به دلایلی استناد کرده است که آنها را بیشتر نقد کرده است؛ برای نمونه وی یکی از دلایل حرمت شبیه‌سازی انسانی را «تغییر خلق الله» می‌داند (ص ۱۶۴). در حالی که خود پیش‌تر استناد به آیات مربوط به تغییر خلق الله را نادرست می‌داند و تصریح می‌کند که این سنخ آیات ناظر به چنین موردی نیست (ص ۱۵۶). افزون بر این، نحوه تحلیل و استنتاج وی جای بحث دارد که در فرصتی دیگر باید به آن پرداخت.

سید حسن اسلامی

هدایة الکبری یا الهدایة فی تاریخ النبى (ص) والائمة و معجزاتهم  
ابى عبدالله حسین بن حمدان جنبلایى، ۱۹۹۹م، بیروت، مؤسس  
البلاغ، ۴۴۵ص، وزیری.



این کتاب مملو از احادیث مروی از پیامبر (ص) و ائمه اطهار است کتابی کلامی و تاریخی است که جنبه کلامی آن بر جنبه تاریخی آن ترجیح دارد و می‌توان به این لحاظ آن را کتابی کلامی دانست. روش مؤلف آن بر این مبنا استوار است که ابتدا از اسم‌ها، لقب‌ها، کنیه‌های خاص و عام پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع)، نا:

مصادر زندگی نامه مؤلف است؛ مثلاً در اینکه تاریخ وفات او سال ۳۵۸ ق است یا ۳۳۴ ق. نوشته است ما تاریخ ۳۳۴ را ترجیح می دهیم، چون این تاریخ در آثار شاگردان مؤلف و بستگان او آمده، بی آن که شاگردان و کتابی را که این تاریخ در آن ذکر شده است نام ببرد.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی در مورد کتاب الهدایه بعد از ذکر نظر موافقان و مخالفان درباره شخصیت حسین بن حمدان نوشته است: «کتاب الهدایه که منسوب به اوست در غایت متانت و اتقان است. من مطلبی در این کتاب که مخالف مذهب باشد ندیده ام و محدث بزرگ چون شیخ ابو محمد هارون بن موسی تلعلکبری و شیخ حسن بن سلیمان حلی در منتخب البصائر و رساله الرجعه و صاحب عیون المعجزات (که جمعی مؤلف آن را سید مرتضی می دانند) و علامه مجلسی و صاحب العوالم و غیره از او و از این کتاب حدیث نقل کرده اند.» (عباس قمی، فوائد الرضویه فی احوال علماء مذهب الجعفریه، چاپ قدیم، ص ۱۳۴)

مرحوم میرزا حسین نوری درباره الهدایه می گوید: «الهدایه فی تاریخ النبی والائمة و معجزاتهم، تألیف ابی عبدالله حسین ابن حمدان جنبلایی است، کما اینکه ابن داود در رجال خود به آن تصریح کرده است و مجلسی هم از این کتاب نقل حدیث کرده و کجوری در اول «الدمعه الساکبه» بعد از اینکه الهدایه را در شمار کتاب هایی ذکر کرده که «الدمعه الساکبه» از آنها نقل حدیث کرده، می نویسد: شاید کتاب الهدایه همان کتابی باشد که نجاشی از آن به «تاریخ الائمة» یاد کرده و نسخه ای از آن پیش خیابانی بوده، چنانکه در «وقایع الایام» ج ۳، ص ۶۴۳ درباره آن توضیح داده است.» (میرزا حسین نوری، خاتمه المستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت، ج ۱، ص ۱۸۸)

مرحوم آقا بزرگ تهرانی هم در این خصوص آورده است: «تاریخ الائمة، تألیف ابی عبدالله حسین بن حمدان خصیبی جنبلایی متوفای سال ۳۵۸ ق است که نجاشی از این کتاب نام برده است و شاید همین کتاب باشد که شیخ در فهرست از آن به «کتاب اسماء النبی والائمة علیهم السلام» یاد کرده، بلکه احتمال دارد این کتاب با کتاب الهدایه که به این اسم معروف و موجود است، یکی باشد.» (آقا بزرگ، محمدحسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۴، ص ۲۱۶)

مرحوم آقا بزرگ در قسمت (هاء) نامی از الهدایه نمی برد. به احتمال قوی او این سه کتاب را یکی (ولی با سه اسم متفاوت) می دانسته است.

مادر، محل و تاریخ تولد، تعداد فرزندان و نام آنها و همچنین تعداد و نام زن ها، محل و تاریخ شهادت و وفات و مدت عمر و امامت آنها بحث می کند. تمام این بحث های تاریخی در مورد هر معصوم حدود دو صفحه را به خود اختصاص داده است.

بعد از این مباحث تاریخی، قسمت عمده کتاب به بحث اثبات نبوت و امامت پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) اختصاص یافته و مؤلف با نقل احادیثی از پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) در صدد اثبات مطلوب خود برآمده است.

کتاب بر اساس تعداد و ترتیب معصومین به چهارده باب و دو مقدمه از خود مؤلف سامان یافته است.

این کتاب در سال ۱۴۱۹ ق. برابر با ۱۹۹۹ م. برای اولین بار در بیروت توسط مؤسسه البلاغ با یک مقدمه بیست و دو صفحه ای از طرف ناشر با قطع وزیری در ۴۴۵ صفحه با جلد گالینگور چاپ و منتشر شد.

این مطلب که در دنیا چند نسخه خطی از این کتاب موجود است، اطلاع دقیقی نداریم و چنانکه از مقدمه نسخه چاپ شده پیداست، مؤسسه بلاغ آن را با هیچ نسخه ای مقابله نکرده است.

اما خوش بختانه در کتابخانه بزرگ مرحوم آیت الله نجفی، از این کتاب یک نسخه خطی تحت رقم ۲۹۷۳ موجود است. در کتابخانه مؤسسه آل البیت قم هم یک نسخه خطی موجود است که عیناً همان نسخه خطی کتابخانه آیت الله نجفی است.

با مقابله قسمت هایی از نسخه چاپ شده با نسخه موجود در کتابخانه آیت الله نجفی موارد اسقاط و عدم تطابق متعددی دیده می شود، از جمله در صفحه ۱۰۸ الهدایه خطی یک حدیث طولانی درباره رجعت و عید نوروز موجود است که در نسخه چاپ شده از این حدیث اثری نیست و در بسیاری از موارد شاهد تقدم و تأخر روایان حدیث در سند احادیث هستیم که این کار باعث بی اعتباری احادیث می شود.

مرحوم میرزا حسین نوری، در مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۵۳، باب ۴ ح ۶۹۷۴ چاپ آل البیت، بعینه همین حدیث را با همان سند روایی که در الهدایه خطی است از الهدایه حسین بن حمدان نقل کرده است که این نشان می دهد که او هم به همین نسخه اعتماد کرده است.

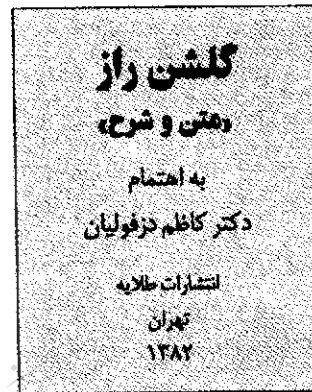
اشتباه بزرگ دیگری که آنها مرتکب شده اند، نسبت غلو به مؤلف کتاب است. نویسنده مقدمه بعد از آنکه غلو او را مسلم گرفته شروع به ذکر دلایلی کرده که علی الهی ها، اهل غلو نیستند و به دروغ آنها را غالی می دانند. این در حالی است که در هیچ مدرک رجالی چنین نسبتی به او داده نشده است.

ضعف دیگری که در مقدمه شاهد آنیم، ابهام در منابع و

همان طور که اول مقاله توضیح دادیم، روش مؤلف درباره هر معصوم این بوده که از تاریخ ولادت و شهادت و اسم و لقب و کنیه بحث کرده. بسیاری همین که به اول کتاب نگاه کرده‌اند، آن را کتاب تاریخی به حساب آورده‌اند. لذا از آن به الهدایه فی تاریخ... یاد کرده‌اند. استاد سبحانی در طبقات الفقهاء بعد از ذکر نام مؤلف در طبقه فقهای قرن چهارم از آن به «تاریخ الاثمه» یاد کرده است. (جعفر سبحانی، طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه امام صادق، چاپ اول، ج ۴، ص ۱۶۵).

علی نجفی صحنه‌ای

گلشن راز (متن و شرح، به اهتمام دکتر کاظم دزفولیان، چاپ اول، انتشارات طلایه، تهران، ۱۳۸۲، وزیری، ۶۵۴ ص.



توجه داشته است» (همان، ۳۲۲). نیز باید توجه داشت که بسیاری از شارحان این کتاب، آن را بیشتر بر مذاق خویش تفسیر و تأویل کرده‌اند. استاد مرحوم دکتر زرین کوب نوشته‌اند: «اساس کار شیخ در تبیین مسایل مربوط به مبدأ و معاد در این هر دو رساله [حق‌الیقین و مرآة‌المحققین] مبتنی است بر قرآن و برهان و با این همه تأکید می‌کند که فهم این مسائل هم تجرید کردن باطن از امور عادی و رهایی یافتن از تقلید و شکوک را لازم دارد و هم استعداد ادراک عوالم ذوقی را. این نکته در واقع در مورد گلشن راز هم معتبر است و سرآنکه آن همه شرح و تفسیر بر این کتاب کوچک نوشته‌اند، آن است که هر خواننده‌ای خود را برای فهم آن آماده نکرده است» (همان، ص ۳۲۳). بدین ترتیب می‌توان پنداشت که در هر یک از شرح‌ها - حتی آنها که به مذاق عرفانی شیخ محمود شبستری نزدیک است - نیز نکاتی و اشاراتی هست که در آن دیگری - از جمله شرح لاهیجی - نیست. بنابراین، ترتیب و تدوین کتابی که جامع نکات مهم و برجسته این شروح باشد، لازم بوده است. دکتر کاظم دزفولیان «متن و شرح گلشن راز» را براساس این نظر جمع و تدوین کرده است. بنابر ذکر ایشان، آقای احمد گلچین معانی در نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ج ۴، ص ۵۴-۱۲۲) از حدود چهل شرح نام برده است و آقای دکتر دزفولیان، از آن میان نام و پاره‌ای از مشخصات بیست و نه شرح را بر شمرده است (ص ۴۱-۴۲). ایشان از میان این شرح‌ها، پنج شرح را که مهم تر بوده و متضمن مطالب تازه، اساس کار قرار داده‌اند. بدین شرح:

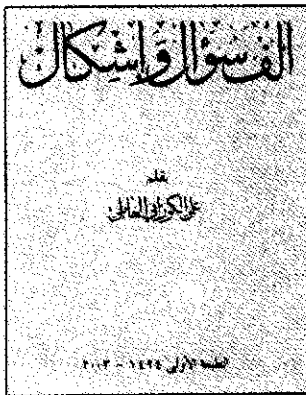
۱. شرح صابین الدین علی ترکیه اصفهانی متوفای ۸۳۶.
  ۲. شرح گلشن راز معروف به نسائم گلشن تألیف شاه داعی‌الی‌الله (۸۷۰-۸۱۰).
  ۳. شرح گلشن راز معروف به مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز تألیف شیخ محمد بن یحیی لاهیجی متوفای ۹۱۲.
  ۴. شرح گلشن راز تألیف حسین بن خواجه شرف‌الدین عبدالحق اردبیلی متخلص به الهی متوفای حدود ۹۵۰ هـ.
  ۵. شرح گلشن راز تألیف شیخ بابانعمت بن محمود نخجوانی معروف به شیخ علوان متوفای ۹۲۰ هـ.
- مبنای کار نویسنده بر آن بوده است که از مطالب تکراری صرف نظر شود؛ بنابراین کتاب مزبور جامع مهم‌ترین نکات و اشارات در شرح گلشن راز است. این مطالب براساس شماره ابیات منظومه - که در همین مجموعه چاپ شده است - ذیل هر شماره، گرد آمده است.
- کتاب حاضر شامل بخش‌های زیر است:
- مقدمه، تا ص ۷۰، شامل احوال و آثار شیخ محمود

منظومه کوتاه گلشن راز، سروده شیخ محمود شبستری (اوایل قرن هشتم)، پس از منظومه‌هایی چون حدیقه سنایی و مثنوی مولوی و منظومه‌های عطار، با همه کوتاهی، معروف‌ترین منظومه عرفانی فارسی است. این منظومه در دوره‌ای سروده شده که تفکرات ابن عربی (متوفای ۶۳۸ ق.) عارف معروف دنیای اسلام، در ایران نیز رواج یافته بود.

جامع بودن و عمق و فشردگی منظومه و زبان ساده و شیوای آن، از عواملی است که منظومه مذکور را در زبان فارسی به اعتبار رسانیده؛ و مدرسی شدن عرفان و رموز فراوان در زبان عرفا و پیچیدگی عرفان ابن عربی، سبب آمده است که شرح‌های متعددی بر آن نوشته شود. طبیعی است که همه این شرح‌ها از نظر اهمیت و اعتبار در یک درجه نیست. یکی از این شرح‌ها، به نام مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز تألیف لاهیجی، مهم‌ترین و مفصل‌ترین آن‌هاست، زیرا به گفته استاد مرحوم دکتر زرین کوب: «شرح واقعی گلشن راز می‌بایست بر مطالعه آن آثار [آثار منشور شبستری] مبتنی باشد» (جستجو در تصوف ایران، ۳۱۷) و از میان شارحان گلشن «فقط لاهیجی غالباً بدان



الف سؤال و اشکال (هزار پرسش و پاسخ) دو جلد، زبان عربی، علی کورانی، دار السیره (ج ۱)، لبنان، دارالهدی (ج ۲)، ایران، ۱۴۲۴ق/ ۲۰۰۴م، چاپ اول، وزیری.



نویسنده در مقدمه اثر خود می‌نگارد که: «مخالفتان مذهب اهل بیت (ع) اشکالات و شبهاتی را مکرر در کتاب‌ها و خطبه‌ها، نیز در اینترنت یا در کتبی که به حاجیان هدیه می‌دهند، مطرح می‌کنند. از دیرباز فقیهان شیعی بدین پرسش‌ها پاسخ داده، در اثر حاضر به طرح هزار شبهه و پرسش، نیز پاسخ آنها پرداخته‌ایم».

اثر حاضر، نمونه‌های مشابه فارسی بسیاری دارد، به ویژه که نهضت نرم‌افزاری اکنون در ایران بالیده، نشریاتی همچون «پرسمان» اختصاصاً بدین امر (شبهه و آسیب‌شناسی) پرداخته، بسیاری از مؤسسات، و احاد پاسخ به سؤالات و شبهات را دارا هستند، مانند مرکز مطالعات و بررسی‌های مرکز مدیریت حوزه علمیه، یا واحد پاسخ به سؤالات دفتر تبلیغات اسلامی قم. اخیراً پانزده مؤسسه مربوطه در گردهمایی، به تبادل اطلاعات و تجربیات پرداخته، ضرورت پرهیز از کارهای تکراری و هم‌عرض را یادآور شده‌اند. نیز به لزوم استفاده از نرم‌افزار، اینترنت، ارائه مشاوره غیر حضوری و مکاتبه‌ای پی برده‌اند. چنان‌که کتبی مانند «پرسش و پاسخ» و «شیعه پاسخ می‌دهد» توسط آیه‌الله جعفر سبحانی نگارش یافته است.

اثر حاضر، جلد نخست (۵۲۰ص) گزارش اجمالی نخستین جلد این اثر در لبنان چاپ شده، دربردارنده شانزده فصل است: فصل اول، لغزش‌ها در توحید و صفات الهی؛ فصل دوم، پذیرفتن مشروعیت توسل و طلب شفا و یاری خواهی از پیامبر و امامان (ع) به دلیل توحید افعالی؛ فصل سوم، شفاعت پیامبر (ص)؛ فصل چهارم، گردآوری و نگه‌داری قرآن؛ فصل پنجم، چرا خلیفه دوم، قرآن جمع‌آوری شده توسط امام علی (ع) را نپذیرفت؟ فصل ششم، به فتوای خلیفه دوم و فقیهان سنی، تحریف قرآن جایز و شرعی است! فصل هفتم،

شبهت‌ری، مختصری در احوال و آثار امیرحسینی هروی-که گلشن راز پاسخ به پرسش‌های اوست-معرفی گلشن راز، معرفی شرح‌ها و نظیره‌ها و ترجمه‌های منظوم، معرفی تفصیلی تر پنج شرح استفاده شده در تدوین کتاب حاضر. نشر مقدمه، گاه‌گاه تحت تأثیر نثر منابع اصلی است، مانند بند اول از صفحه ۲۶. در تدوین مقدمه از منابع قدیم و جدید-اعم از کتاب و مقاله-استفاده شده است و حق بود که از کتاب «فراسوی ایمان و کفر» تألیف لئونارد لویران ترجمه دکتر مجتهدالدین کیوانی نیز استفاده می‌شد.

- متن منظومه براساس نسخه خطی مورخ ۸۳۵ محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ص ۶۵) و مقابله با متن گلشن راز-که در چهار شرح از پنج شرح مورد استفاده نقل شده است-با ذکر نسخه بدل‌ها. این بخش از ص ۷۳ تا ۱۲۷ کتاب را فراگرفته است.

- شرح منظومه از ص ۱۳۱ تا ص ۵۳۴ مفصل‌ترین و اصلی‌ترین بخش کتاب است. در این بخش مهم‌ترین مطالب از شرح‌های مورد استفاده، ذیل شماره هر بیت جمع آمده است. آنچه درباره روش کار در این بخش گفتنی است، این است که:

۱. مآخذ هر مطلب با علامت اختصاری و شماره صفحه میان دو کمان ذکر شده اما مطالب در گیومه نیست؛ بنابراین، براساس متن حاضر، میزان دخل و تصرف نویسنده در جملات منقول از مآخذ، مشخص نیست. گاه‌گاه عبارات، ساده‌تر و روان‌تر است و گاه‌گاه از جمله‌بندی و نوع واژه‌ها و ترکیبات، نشانی از نقل مستقیم یا دست‌کم تأثر از متن اصلی، احساس می‌شود.

۲. پاره‌ای از لغات در این بخش معنی شده است، اما به مآخذ آنها اشاره نگردیده، مانند مُتْرَک (ص ۱۴۵)، مأمول، قلمز، نمط، استراق (ص ۱۵۰)، توغّل (ص ۱۵۸)، مقلقل (ص ۴۴۷) و ...

۳. گاه‌گاه توضیحات-علاوه بر بی‌مآخذ بودن-مجمل و کلی نیز هست، مانند توضیح «قاف» در صفحه ۱۳۵.

- تعلیقات از ص ۵۳۷-۵۸۸ شامل ذکر شماره آیات و سوره‌ها، مآخذ احادیث، ترجمه احادیث و آیات و توضیح اعلام. - بخش پایانی کتاب مشتمل است بر فهرست آیات و احادیث و اقوال-بی‌آنکه تفکیک شود- و کشف الابیات گلشن راز و فهرست ترکیبیات و اصطلاحات و اعلام متن و شرح و فهرست منابع. بی‌شک دوستاناران ادب و عرفان، زحمت آقای دکتر دزفولیان را ارج می‌نهند. سعی ایشان مشکور باد.

محمد هلامر ضایی

خلیفه دوم «زید بن ثابت» را به جای «ابی بن کعب» بزرگ‌ترین قاری قرار داد!

فصل هشتم، چالش «کعب» با «عمر»؛ فصل نهم، گفته‌های «عمر» و معتقدان به تحریف قرآن؛ فصل دهم، پرسش و پژوهش در قرآن حرام است؟! فصل یازدهم، کتمان کردن بزرگ‌ترین آیه قرآن (بسم الله الرحمن الرحيم)؛ فصل دوازدهم، سوره‌های حسن و حسین (ع) و دو سوره عمر؛ فصل سیزدهم، تصحیح مصحف‌ها؛ فصل چهاردهم، آخرین سوره و آیه کدام است؟ فصل پانزدهم، آیا آیات منسوخ چند برابر آیات دیگر است؟ فصل شانزدهم، صعود قرآن به آسمان

### جلد اول

در صفحات آغازین (۵-۲۵۰) برخی باورهای نادرست درباره خدا، یکتاپرستی و صفات الهی مطرح شده، نقد و پاسخ ارائه گردیده است. برخی از اعتقادات نادرست همچون: خدا با چشم دیده می‌شود! اتهام به پیامبر که خاخامان یهودی بدو توحید را آموختند! در دنباله مطالبی دیگر آمده است: رد احادیث تشبیه و تجسیم خدا؛ نقد آرای برخی مذاهب منحرف مانند حشویه؛ نقد برخی احادیث جعلی؛ ذکر مستندات درباره زیارت قبر پیامبر و توسل به ایشان توسط صحابه و مسلمانان سده‌های نخست؛ در دنباله (از صفحه ۲۵۰ تا ۵۲۰ آخر کتاب) پرسش‌ها و پاسخ‌ها درباره قرآن است، مانند: آیاتی که توسل و شفاعت را ثابت می‌کند؛ بدا؛ تأویل و تفسیر آیات متشابه؛ گردآوری قرآن؛ مصحف امام علی؛ بدعت‌ها؛ تحریف قرآن؛ کاتبان و حافظان قرآن؛ قرائت‌ها؛ کاستی و زیاده در قرآن؛ مصحف‌ها؛ تفسیر به رأی؛ آخرین آیات؛ ناسخ‌ها و منسوخ‌ها و ...

با بررسی مطالب مندرج در جلد نخست، بدین باور می‌رسیم که ذکر «شانزده فصل» درست بوده، صحیح آن است که بگوییم جلد اول، شامل دو فصل: توحید و قرآن است، زیرا با مراجعه و مشاهده عناوین دیده می‌شود جز در این دو موضوع کلی، پرسش و پاسخی وجود ندارد؛ گو این که به تناسب و در حاشیه، به مطالبی دیگر اشاره رفته است.

### جلد دوم

این جلد در ایران در ۵۳۷ صفحه چاپ شده، دربردارنده هشت فصل در دنباله فصول جلد اول است:

فصل هفدهم، اهل سنت، ضد سنت!  
فصل هجدهم، لغزش‌های مخالفان اهل بیت (ع)  
فصل نوزدهم، پذیرفتن عصمت انبیا  
فصل بیستم، طعن به پیامبر توسط بخاری و فخر رازی، بدتر از اسرائیلیات!

فصل بیست و یکم، ایراد به عصمت پیامبر اما برتری برخی صحابه بر ایشان!

فصل بیست و دوم، شیوه برخی مفسران سنی برای کم ارزش جلوه دادن شخصیت پیامبر

فصل بیست و سوم، توجیه قساوت‌های حاکمان ستمگر اموی و عباسی

فصل بیست و چهارم، «ظن دینی» و عمل مسلمانان به گمان و احتمالات!

### جلد سوم

آغاز مطالب با ذکر تحریم نقل و نگارش سنت پیامبر در زمان خلفاست. سوزاندن نوشته‌هایی که دربردارنده سخنان و کردار پیامبر بود؛ سبب این کار؛ جعل و ساخت احادیث در ستایش یا مذمت افراد و اماکن؛ اهل سنت واقعی کیانند؟ موضع اهل بیت (ع) در برابر پنهان کردن سنت و سیره پیامبر؛

در ادامه آمده است: خودباختگی در برابر فرهنگ یهودی؛ کعب الأخبار و تمیم داری و ورود مطالب نادرست در باورها و آموزه‌های اسلام توسط اینان؛

در فصل نوزدهم شاهد این مطالبیم: عدالت مطلق خدا و عصمت تامه پیامبران و امامان؛ تهمت‌هایی بر ضد انبیا توسط عالمان سنی همچون بخاری و فخر رازی؛ آیات شیطانی؛ زنان پیامبر و حجاب؛ نماز گزاردن پیامبر و اصحاب؛ جنگ و جهاد؛ نگارش وصیتنامه توسط پیامبر.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، تمامی مطالب جلد دوم درباره نبوت و امامت است. رخدادهای زمان پیامبر، سنت و سیره ایشان، فرمایش‌ها و موضع‌گیری‌های اهل بیت در این اثر آمده، پرسش‌ها و پاسخ‌ها درباره پیامبر و امامان است. از این رو می‌توان تمامی محتوای کتاب را، در یک فصل «نبوت» دانست.

این اثر، دقیق و با موشکافی و اسناد به منابع اهل سنت نوشته شده، و آگاهی از محتوا و مطالب آن، شایسته و آموزنده است، به ویژه برای کسانی که در علم کلام (عقاید) و مناظره پژوهش دارند. دانستن مطالب مندرج، به اهل علم و معرفت کمک خواهد کرد. بسیاری از پیرایه‌ها و خرافات را زدوده، دین و باوری عاری از کژی و خرافه ارائه می‌دهد. وجود چنین مطالب نادرستی - که از آنها به اسرائیلیات و ورود فرهنگ یهودی در آموزه‌های دینی یاد می‌شود - بسیاری از اسلام پژوهان را سردرگم کرده، به اینان باورانده است با دینی پر از خرافه روبه رویند، به ویژه در منابع و مصادر اهل سنت! اما وقتی سستی و بی‌پایگی سخنان مزبور را دریابند، بی‌خواهند برد ریشه بسیاری از شبهه‌ها و پرسش‌ها کجاست!

اهمیت و برجستگی خاص این کتاب، لوری - یکی از نویسندگان برجسته معاصر فرانسه - را واداشت درباره این اثر به بحث و نظر پردازد و آن را در دوازده و یک مقدمه بگنجانند که به جهت آشنایی بیشتر خواننده خلاصه ای از این فصول را ارائه می دهیم.

#### فصل اول. اصول هرمنوتیک

این فصل با این نکته آغاز می شود که اسلام دین کتاب است و قرآن کلام خداوند است و همه مسائل اجتماعی و سیاسی باید حول محور آن دور بزنند و هر نوع تفسیری از آن باید روشمند باشد و به گونه ای انجام گیرد که از سلايق شخصی به دور باشد. بعد به تفاوت تفسیر و تأویل می پردازد: تفسیر درک ظاهر قرآن است و تأویل نشأت گرفته از تفکر و تأمل در قرآن. تأویل هم دو نوع داریم: تأویلی عقلی که معتزله پیشرو چنین تفسیری اند و تأویل باطنی که تأویلات القرآن کاشانی از این زمره است. تأویل اخیر فقط از «طریق درک مستقیم و شهودی مفهوم کلمات و آیاتی قرآنی» (تأویلات القرآن از دیدگاه عبدالرزاق کاشانی، ص ۵۳) امکان پذیر است. در این نوع تفاسیر ملاحظات فلسفی در حاشیه قرار می گیرد و باید یادآور شد این نوع تفاسیر بر اساس قطبیت ظاهر - باطن و تحقیق قرار دارد؛ به این معنا که هر آیه ای ظاهری دارد و باطنی و مفسر باید آن را بیرون کشد و ظاهر سازد و این معنای باطنی به مفسر الهام بشود و نتیجه درکی مستقیم و بی واسطه باشد. در طول تاریخ تأویل باطنی قرآن مقبول طبع بسیاری از قشری مذهبی ها قرار نگرفته، حال آن که می توان از قرآن دلایلی بر قبول این تأویل ارائه داد، فی المثل آیه نور و میثاق الست و آیات ویژه معراج پیامبر. مؤلف در آخر بحث به سیر این تفاسیر اشاره ای کوتاه دارد و گوشزد می کند همان منابعی در تفسیرهای صوفیانه قرن هشتم معتبر شناخته شده که در قرن دوم و سوم.

#### فصل دوم. تأویلات القرآن کاشانی

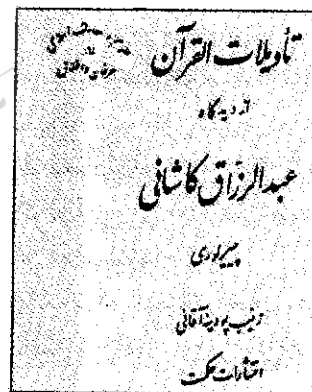
مؤلف در این فصل ابتدا به این نکته می پردازد که مدت هاست تأویلات القرآن عبدالرزاق کاشانی به نام شیخ محیی الدین عربی چاپ می شود و از انگیزه های تجارت مندانه برخوردار می باشد؛ در حالی که بسیاری منابع از جمله نفعات الانس جامی آن را به وی نسبت داده اند. در ضمن می گوید هدف عبدالرزاق از این نوشته ارائه الگویی است به علاقه مندان و اهل عرفان و چون ایشان را آشنا به اصطلاحات فرض کرده، این اصطلاحات را به کار گرفته، بی آن که به توضیح و تبیین پردازد و تأکید دارد عبدالرزاق بر مشرب وحدت وجود بوده است، همچنین می نویسد اطلاع دقیقی از وضعیت و زندگی عبدالرزاق نداریم، فقط می دانیم در زمان ایلخان مغول حیات داشته و سخن جامی مبنی بر وفات وی در سال ۷۳۰ هجری صحیح تر است.

در مواجهه و رویارویی با سلفی ها و وهابی ها، دانستن و استنباط در پاسخ های کتاب سودمند بوده، شایسته است تمامی دو جلد، به فارسی برگردان شود، تا پارسی زبانان نیز بتوانند از آن بهره گیرند.

نمونه این کتاب ها عبارتند از: ردیه بر عثمانیه جاحظ، الشافی فی الإمامه در رد المغنی قاضی عبدالجبار معتزلی، عبقات الأنوار در رد التحفة الإثنی عشریه نیز رد بر الصواعق المحرقة و الوشیعة و مسائل جار الله، چنان که کتاب هایی به منظور شناساندن مذهب شیعه و بیان دلایل اعتقادات ایشان نگاشته شده، مانند شرح التجرید و منهاج الکرامه فی معرفة الإمامه و نهج الحق و کشف الصدق و دلائل الصدق و الغدیر علامه امینی. نیز کتبی در رد باورهای مخالفان، با استناد به منابع خودشان نوشته شده، مانند اغلاط العامة کراجکی و مخالفة أهل السنة لکتاب و السنة علامه حلی. از این دست کتاب ها می توان به مجموعه نوشته های تیجانی اشاره کرد، مانند ثم اهدتیت و الشیعة هم أهل السنة و فاستلوا أهل الذکر که همگی به فارسی ترجمه شده است.

عبدالله امینی

تأویلات القرآن. از دیدگاه عبدالرزاق کاشانی، پیر لوری، ترجمه زینب یودینه آقایی، چاپ اول، انتشارات حکمت، تهران ۱۳۸۲، ۳۳۲ ص.



«تأویلات القرآن» اثر عبدالرزاق کاشانی (قرن هفتم و هشتم هجری) است که کوشیده قرآن را از دید عرفانی تأویل کند. این نوع تفاسیر، بنا بر این واقع می گذارند که حروف قرآنی حجاب درک مفاهیم بلند پایه معرفتی است؛ باید آنها را رمز شکنی کرد و آن مفاهیم را استخراج نمود. به عبارت بهتر «حرف حجاب است و حجاب حرف». (تأویلات القرآن از دیدگاه عبدالرزاق کاشانی، ص ۸) منتها این رمزگشایی باید بر اساس تجاری باشد که برای عرفا صورت گرفته است. از ویژگی های این اثر سادگی و روانی آن است که رجوع به آن را آسان ساخته؛ دیگر آن که هرگاه موقعیت اقتضا کرده، به نقطه نظرهای فلسفی هم اشاره کرده است.



## فصل سوم. شیوه تأویلی کاشانی

این فصل بر محور تطبیق قرار دارد. تطبیق «در مورد آیاتی به کار می‌رود که تفسیر ظاهری آنها اجتناب‌ناپذیر است. تطبیق شیوه‌ای ممکن در تأویل است که وجه تمایز آن مربوط به ماهیت معنای ظاهری آیه مربوطه نیست، بلکه صرفاً در دامنه به کارگیری آن است که همان روان‌شناسی روحی است» (تأویلات القرآن از دیدگاه عبدالرزاق کاشانی، ص ۷۹). البته تطبیق بستگی به سطح تفسیر دارد، که گاهی به عالم کبیر و عالم صغیر و گاهی به ماوراءالطبیعه مربوط است، مثلاً خورشید در سطح مابعدالطبیعی با روح اول و در سطح عالم کبیر با عرش و در سطح عالم صغیر با روح بشری تطبیق داده می‌شود. باید گفت روان‌شناسی و جهان‌شناسی صوفی چیزی است که به این تطبیق قوت و ضعف می‌بخشد. مؤلف در ابتدای این فصل می‌نویسد عبدالرزاق کاشانی قالب‌های تفسیری مختلفی دارد که نتیجه سطوح تفسیری باطنی‌اند. این سطوح عبارتند از: تفاسیر مرتبط با ذات الهی، جهان‌شناسی صوفی، تطبیق‌های در عالم صغیر و کبیر، تطبیق با سیر روحانی صوفی، تفسیر در سطح روان‌شناسی صوفی.

## فصل چهارم. تطبیق‌های مابعدالطبیعی

این فصل با این مطلب آغاز می‌شود که عبدالرزاق کاشانی بر مشرب محیی‌الدین عربی است و جز در برخی موارد جزئی موضوعات اصلی این مکتب را بر اسلوب شیخ بیان می‌کند. بعد به توضیح و تبیین چند مورد اختصاص می‌یابد، از جمله: وحدت وجود، وحدت و کثرت، تکوین عالم، سطوح سه‌گانه وجود، جهان‌شناسی روحی، زمان آفاقی و زمان انفسی. ذیل بحث جهان‌شناسی روحی آمده «کاشانی نزول تعیناتی را که مبین صفات الهی هستند به پنج عالم تفصیل می‌دهد: عالم ذات، عالم جبروت که اولین مرتبه از تعینات، یعنی مرتبه معانی کلی است؛ عالم ملکوت که عالم نفس کلی است؛ سماء الدنیا که با اندیشه خیال در اندیشه ابن عربی مطابقت دارد، عالم ملک که عالم محسوسات است» (همان، ص ۹۹) که عنوان‌های روح اول و نفس کلی و عالم صوری و عالم ملک نام دیگر و بسط یافته چهار عالم اخیرند. تحت عنوان زمان آفاقی و زمان انفسی تأکید شده است که کاشانی «هیچ‌گاه صراحتاً آن دو را از یکدیگر متمایز نمی‌کند. «زمان خطی یا آفاقی که با فضا و صور مادی مرتبط است و زمان عمودی یا انفسی که با نزول اسماء الهی که به تدریج در قوالب مراتب وجودی تفصیل می‌یابند، مرتبط است» (همان، ص ۱۱۱). ناگفته نماند مؤلف ابتدا فی‌المثل درباره وحدت وجود به بحث پرداخته بعد تطبیق‌هایی از آن را ارائه داده است.

## فصل پنجم: سیر معنوی به سوی حقیقت

این مبحث به کشف و عروج و موت ارادی و حیات حقیقی و منازل سیر معنوی به سوی حقیقت اشاره دارد. عروج همان پیمودن منازل سیر و سلوک است که حاصل «کشف‌ها و تجلیاتی است که باطن حقایق موجود، ولی محبوب در پس پرده ظلمت‌های جعل را روشن و آشکار می‌گرداند» (همان، ص ۱۱۳). موت ارادی یا فنا هم در سه سطح امکان دارد: فنا در افعال و فنا در صفات و فنا در ذات و وقتی فرد این سه سطح را پشت کرد «تولد دوم» می‌یابد و به زندگی حقیقی دست می‌یابد. اما باید گفت «تشریح کیفیت خط سیر روحانی پیشنهادی» عبدالرزاق جز به شکلی ناقص ممکن نیست.

## فصل ششم. روان‌شناسی روحی

نام این فصل با روان‌شناسی مدرن ارتباطی ندارد، صرفاً عواملی را توصیف می‌کند که در سیر معنوی به جانب حق اثرگذارند و مشایخ آنها را استخراج و تدوین کرده‌اند. این عوامل عبارتند از: نفس، روح، قلب. نفس از دید کاشانی با غرایز مادی سنخیت بیشتری دارد، از این رو کلمه زن را هر جا در قرآن دیده به نفس تعبیر کرده است، می‌نویسد: آدم قلب عالم است، حوانیز نفس عالم، یعنی جنبه ضعیف آدم. البته نقش مهم زن را در تکامل و شکوفایی آدم ندید گرفته است. نفس حیوانی و اماره بالسوء و لوامه و مطمئنه زیر مجموعه این نفس قرار دارند. جهاد اکبر مبارزه با نفس اماره است که هر لحظه آدمی را به زبونی‌ها متمایل می‌سازد. روح جنبه علوی دارد و آدمی را به توحید سوق می‌دهد؛ متنها در معرض دو کشش قرار دارد: حقایق کلی، عالم پدیده‌ها. اگر به اولی روی آورد عقل نظری نام دارد و اگر به دومی نظر کند عقل عملی نامیده می‌شود.

اما قلب «جایگاه معرفت و عرش رحمان است و تنها به واسطه امتزاج روح و ظلمت نفس به وجود می‌آید» (همان، ص ۱۳۲). قلب گاهی از نفس و گاهی از روح تبعیت می‌کند، اگر از نفس پیروی نماید به حجاب درمی‌افتد و از معرفت باز می‌ماند. قلب در سیر معنوی به سوی حقیقت دو نقش را بازی می‌کند: نقش معرفتی، نقش همانندی. در توضیح نقش اخیر باید گفت همانندی با اصل وجود است. کاشانی این سه عامل را دست‌مایه بسیاری تطبیق‌های خویش ساخته است؛ فی‌المثل موسی را به قلب و بنی اسرائیل را به قوای روحانی و فرعون را به نفس تعبیر کرده است.

## فصل هفتم. قضا و قدر

عبدالرزاق به تبع دیگر مشایخ صوفیه قضا و قدر را مشکلی حل‌ناشده نمی‌یابد. می‌داند همه هستی وجودی مجازی دارند و آن که به حقیقت هست، خداوند است. بنابراین انتساب امر به

باشد، زیرا در غیر این صورت جزو فضایل و کمالات محسوب نمی‌شود، چرا که فضیلت، تخلق به اخلاق الهی است، به صورتی که این اعمال به خاطر لذت نفس کار صورت گیرد، نه به خاطر هدف و غرضی» (همان، ص ۱۵۸). شاید به سبب همین سنخیت است که شریعت را مخالف طریقت نمی‌بیند و به آن سفارش می‌کند، البته توصیه به شرع از قطیبت ظاهر و باطن هم نشأت می‌گیرد که مراعات نکردن یکی از این دو فرد را به لغزش و انحراف می‌اندازد. در ضمن کاشانی بر این رأی است که فرد در چارچوب شریعت می‌تواند راه به حقیقت ببرد و از طریق آن می‌تواند با همه مراحل و منازل سلوک آشنایی یابد.

عبدالرزاق عبادت را ضروری می‌داند، زیرا نه فقط قلب و درون فرد را از همه پلیدی‌های دنیوی دور می‌سازد، بلکه موجب پرداختن به عبادت‌های مستحبی هم می‌شود، از جمله نماز و روزه و تلاوت قرآن. درباره نماز می‌نویسد: «اقامه نماز ترک راحت بدن و به رنج انداختن اعضای جسمانی است. نماز مادر تمامی عبادات است و اگر اقامه شود عبادات دیگر را نیز در پی خواهد داشت: ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر (همان، ص ۱۶۱). پیر لوری ضمن این بحث اشاره‌ای کوتاه به لزوم شیخ از دید کاشانی دارد؛ عبدالرزاق، شیخ را پدری می‌داند که مرید از او به تولد ثانوی می‌رسد، البته این حقیقت را ندید نمی‌گیرد که پیش از هر عملی عنایت و لطف الهی موجب توفیق مرید در سلوک می‌شود.

#### فصل دهم. مباحث آخرت‌شناسی

کاشانی پیرو عالم فکری که دارد بهشت و جهنم و قیامت را نماد می‌گیرد و می‌کوشد آنها را رمزگشایی کند و حقیقت آنها را جلوه دهد، مثلاً جهنم را به دوری و بعد تأویل می‌کند و «ولدان مخلدون» را به قوای دائمی بهشتیان تعبیر می‌نماید و قیامت را به فنای هر چیزی که فناشدنی است.

#### فصل یازدهم. اسلام و اهل کتاب

عبدالرزاق درباره اهل کتاب نظری مثبت دارد، می‌گوید «آنان اهل استعداد و لطف هستند نه اهل خلود و قهر، زیرا آنان در واقع از هدایت الهی بهره‌مند شده‌اند، وضعیت آنان با کفار تفاوت اساسی دارد، کفار محجوبین عن الحق هستند، برعکس، اهل کتاب، به دلیل خطاهای اعتقادی شان در باب توحید و معاد، فقط محجوبین عن الدین می‌باشند» (همان، ص ۱۸۶). و چنان این نظر در وی رسوخ یافته که بی‌هیچ محابایی یهودی را که خالصانه به شریعت خویش رفتار می‌کند هم مرتبه با مسلمانی می‌داند که عقیده مند به دین خویش عمل می‌نماید.

این فصل هم نشان می‌دهد تطبیق و تأویل سرلوحه کار کاشانی بوده، منتها تأویلی همراه با ظاهر؛ معتقد است اگر به باطن توجه

خداوند را درست و انتساب به خلق را نادرست می‌پندارد، اما این باعث نمی‌شود که از بحث و استدلال درباره قضا و قدر دست بکشد و از ورود به آن خودداری ورزد. کتاب «الرسالة فی القضا و القدر» از آثار وی، شاهدی بر این مدعا است.

کاشانی قضا را تابش اراده و عنایت الهی بر عقل کلی می‌داند و قدر تفصیل آن در نفس کلی و از نفس کلی است که قدر با نظام پدیده‌ها ارتباط می‌یابد و علل ثانویه ظهور می‌یابند؛ حال اگر علت همه حوادث را همان تابش بر عقل کلی بدانیم به جبر مطلق الهی قائل می‌شویم و اگر به قدر و علل ثانویه اهمیت بدهیم، به نوعی بر اختیار خلق تأکید کرده‌ایم. کاشانی به دو دلیل اختیار را مشروعیت می‌بخشد: مسأله ساده اعتبار؛ توالی مراحل قضای الهی.

#### فصل هشتم. ماهیت شر

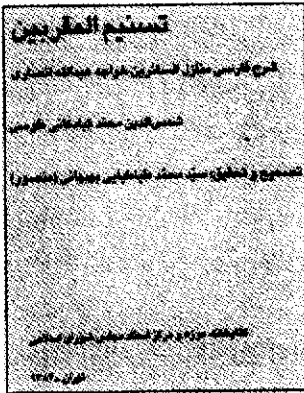
خیر و شر در جهان‌شناسی عارفانه چیزی جز تفصیل ظهور ممکنات حکمت الهی در تعداد و صور بی‌شمار نیست، از این رو عبدالرزاق کاشانی آیه «ولو شاء الله لجعلهم امة واحدة» را به این معنا گرفته که خداوند عده‌ای را هدایت یافته و با ایمان و عده‌ای را کافر قرار داده است تا ایشان را از هم متمایز گرداند. اما کاشانی شر را به انتزاعی‌ترین معنا تأویل کرده که عبارت أخرای حجاب است؛ یعنی هر چیز آدمی را از چشمه حقیقت و ابدار شر است، چه مال و اموال دنیوی، چه اعمال و عبادت‌های دنیوی؛ بعد آن را در سه مرتبه سیر معنوی به سوی حقیقت تبیین می‌کند: افعال، صفات و ذات. حجاب یا شر در مرتبه افعال این است که فرد همه افعال را به غیر نسبت می‌دهد و همین انتساب سبب می‌شود به کینه و دشمنی با دیگران پردازد و راه گناه پیش گیرد، البته غضب و تمایلات بهیمی و سبغیه او را بیشتر به این سمت و سو جهت می‌دهند.

حجاب در مرتبه صفات این است که فرد به سبب داشتن استعداد بزه‌کاری و جهل صفات را به غیر خداوند نسبت می‌دهد، از این رو برای غیر مقام خدایی و آفرینندگی قائل می‌شود و دیگری را مشکل‌گشا و علل العلل فرض می‌کند. اما در مرتبه ذات حجاب آن است که فرد به فنای صفات و افعال کاملاً ترسیده و بسته به احوالش گاهی صفت و فعلی را از خدا می‌بیند و گاهی از غیر؛ کاشانی این حالت را تلوین نامیده است.

#### فصل نهم. نقش عبادات و زهد

کاشانی عقیده دارد انسان به کارهای نیک و دلپسند شرع برای بهشت یا دوری از جهنم نمی‌پردازد یا صرف اطاعت از قادر مطلق نیست، بلکه به جهت سنخیت فطرت آدمی با ذات خداوند است. می‌گوید: «عمارت نفس از طریق ریاضت و تخلق به اخلاق حمیده نباید در ازای چشمداشت اجر و ثواب صورت

تسنیم المقریین (شرح فارسی منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری) شمس‌الدین محمد تبادکانی طوسی؛ تصحیح و تحقیق: سید محمد طباطبایی بهبهانی، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۸۲، ۵۹۶ص.



کتابخانه غنی مجلس شورای اسلامی از ارزشمندترین کتابخانه‌ها، با داشتن بیش از بیست هزار نسخه خطی است که با تلاش متولیان آن از دیرباز تاکنون، وظیفه خطیر تهیه، فهرست‌نگاری، حفظ و نگهداری این میراث گرانبها را به نحو شایسته‌ای انجام داده است. علاوه بر ادای وظیفه میراث‌بانی و مراقبت از نسخ خطی - که دستاورد تلاش علمی پیشینیان است - در جهت تصحیح و تحقیق و نشر این گونه آثار نیز این کتابخانه گام‌های مثبتی برداشته است. کتاب تسنیم المقریین یا شرح فارسی منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری اثر شمس‌الدین محمد تبادکانی طوسی و به تصحیح سید محمد طباطبایی بهبهانی از جمله منشورات کتابخانه مجلس شورای اسلامی است که در سال گذشته به زیور طبع آراسته گردید. قسمت‌های مختلف کتاب مذکور شامل: پیشگفتار، مقدمه مصحح، مقدمه شارح، مقدمه خواجه و شرح آن، با ده قسم البدایات، الابواب، المعاملات، الاخلاق، الاصول، الاودیبه، الاحوال، الولایات، الحقائق، النهایات و در انتها تعلیقات مصحح محترم و فهرست‌های فنی می‌باشد. در پیشگفتار (ص ۱۳) مصحح با اشاره به اینکه ایران اسلامی در میان کشورهای جهان از لحاظ داشتن گنجینه مخطوطات در رده اول قرار می‌گیرد، بر ضرورت احیا و معرفی دست‌نوشته‌های گرانبهای گذشتگان تأکید کرده است. مصحح در مقدمه‌ای نسبتاً مفصل (ص ۱۷-۵۷) به معرفی و شناساندن منازل السائرین اثر عرفانی پیرهرات خواجه عبدالله انصاری، عارف و محدث مشهور قرن چهارم پرداخته است. خواجه عبدالله انصاری جامع فضایل و علوم عصر خود بود و در حدیث، تفسیر، لغت و علوم صوفیه مکانتی بس عظیم داشت. وی بسیاری از مشایخ زمان خویش را درک کرده و از محضرشان

کنیم و ظاهر را کنار زنیم همانند مسیحی‌ها و اسماعیلیه نمی‌توان به عالم ملکوت رسید و به حقایق والا دست یافت.

### فصل دوازدهم. بینش درونی تاریخ

کاشانی به تبع محیی‌الدین کل‌خلقت را دور وسیع خفی می‌داند که از دورهای کوچک تری تشکیل یافته. تعداد آن دورها به تعداد آدم و ادریس و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد(ص) است؛ خداوند در طی این دور خفی در ورای ظهور صفاتش در عالم پنهان می‌باشد. هر یک از این پیامبران در دور نبوت خویش به ارشاد و هدایت خلق می‌پردازند و شریعتی را می‌آورند که متناسب با درجه آمادگی معنوی مردم آن دوره باشد، چون مردم هر دوره‌ای از مردم دوره پیش کامل‌ترند و در سطح ادراکی بالاتری قرار دارند، اما این تکامل همیشه تداوم نمی‌یابد، پس از نسل پیامبر ایمان و سطح معنوی مردم به تدریج رو به تنزل می‌نهد و تا زمان ظهور مهدی(ع) ادامه خواهد داشت.

پایان این مبحث به حضرت ختمی مرتبت اختصاص دارد که حضرت نبی(ص) جامع جمیع صفات الهی است و اسم اعظم خداوند می‌باشد، از این رو نه فقط دین وی تکامل دیگر ادیان است، بلکه پیروان آن حضرت از استعداد و کمال بیشتری برخوردارند.

مؤلف در انتهای کتاب می‌گوید، کاشانی به ضرورت پذیرش معنای ظاهری قرآن اذعان دارد و تفسیرش را تنها یکی از وجوه ممکن فهم هر آیه می‌داند، بعد سه مورد را ضمیمه این کتاب می‌سازد: ۱. مقدمه تأویلات القرآن؛ ۲. تفسیر سوره فاتحه؛ ۳. مکتوب کاشانی به شیخ علاءالدوله سمنانی.

### سخنی چند درباره کاستی‌ها

مؤلف باید درباره هر منوتیک (تأویل) و تعاریف و اصول آن اطلاعی به خواننده می‌داد تا وی با آمادگی بیشتری به مطالعه این اثر بپردازد، در ضمن بهتر بود همان کلمه تأویل را به کار می‌گرفت، زیرا هر منوتیک شمول بیشتری دارد و هر نوع فهمی را شامل می‌شود. فصل اول را اصول هر منوتیک قرآن نامیده، اما هیچ‌کدام از این اصول نشانی نیست. همچنین فصل دوم باید در مقدمه قرار می‌گرفت، زیرا بیشتر درباره کاشانی و سابقه چاپ کتاب تأویلات القرآن است. باید گفت این کتاب ارزشمند است، چون حاصل تأمل و اندیشه مؤلف در کتاب تأویلات القرآن می‌باشد، اما اگر محقق ایرانی به ویژه شخص مترجم به چنین تحقیقی می‌پرداخت آن را غیر تحقیقی می‌دانستند، می‌گفتند ارزش چاپ ندارد، چون برداشت خویش را مطرح کرده و ارجاع نداده و به منابع دست اول دیگر رجوع نکرده و سخن و فکر عبدالرزاق را با سخن آن منابع تبیین نکرده است.

عباس جباری مقدم

بهره‌ها برده بود. وی در سیر و سلوک و طریقت و طلب حقیقت رنج‌ها کشیده... (ر. ک: مقدمه تسنیم، ص ۱۷-۱۹)

آثار به جای مانده از این شخصیت بزرگ عرفانی یا مستقیم به قلم خود اوست و یا املائی افاضات وی است که شاگردانش به رشته تحریر درآورده‌اند، که از جمله آثار املائی خواجه، منازل السائرین می‌باشد که در موضوع بیان منازل و مقامات معنوی بی نظیر است. پیر هرات نخستین کسی است که به بیان منظم و منضبط منازل و مقامات پرداخته و هر آن کس که پس از او در این مقوله سخن رانده، یا شرح کلام آن بزرگ است یا اقتباس از تعالیم و آموزه‌های او می‌باشد. شیخ الاسلام پیر هرات منازل را به درخواست گروهی از فقرای اهل هرات در همان جا املا نمود. وی مقامات سالکین الی الله را در این کتاب در ده مقام - که قبلاً مذکور شد - بیان کرده است. سپس هر یک از مقامات دهگانه خویش را به ده باب، بخش کرده که از ضرب مجموع آنها صد باب پدید می‌آید.

به هر روی، برتری منازل السائرین بر اکثر کتب عرفان عملی موجب شد که بسیاری از عرفا شروعی بر آن بنگارند که شاید بتوان گفت از مهم‌ترین این شروح، شرح کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی (م ۷۳۵ یا ۷۳۶ ق) است. این شرح مهم به همت دانشمند محترم آقای بیدارفر تصحیح و در سال ۱۳۷۳ منتشر شد. (ر. ک: آینه پژوهش، سال پنجم، آذر-دی ۱۳۷۳، ص ۳۰)

اما تسنیم المقربین از جمله شروح منازل السائرین به زبان فارسی است که شمس‌الدین محمد بن محمد بن طاهر قاضی تبادکانی از اعیان عرفای قرن نهم هجری و معاصر سلطان حسین بایقرا به رشته تحریر درآورده است. (ر. ک: مقدمه تسنیم، ص ۳۲-۴۶)

تبادکانی از شاگردان شیخ زین‌الدین ابوبکر خوافی (م ۸۳۸ ق) به شمار می‌رود. وی در هرات و بخارا بساط تعلیم و ارشاد داشته و برخی از متصوفه در مکتب او به کمال رسیده‌اند. از جمله تربیت‌شدگان مکتب تبادکانی می‌توان از امیر سید حسین شیر و مولا محمد حیرانی نام برد. از جمله آثار تبادکانی (ربیعین بلدانیه) مجموعه‌ای شامل چهل حدیث، تضمین یا تخمیس قصیده‌ی درده بوضیری، منظومه سلاسل الانوار، شرح اسماء الحسنی و همین کتاب تسنیم المقربین است.

مصحح در مقدمه خویش بر این اثر راجع به عنوان تسنیم المقربین نوشته است:

نام کتاب در فهرس و تراجم به اختلاف تسنیم المقربین، تنسیم المقربین و نسیم المقربین آمده. لفظ تسنیم مأخوذ از آیه ۲۷ سوره مبارکه مطففین (و مزاجه من تسنیم عنینا یشرب بها المقربون) است که نام چشمه‌ای است در بهشت و معنای این ترکیب را می‌توان چنین توجیه کرد که این شرح به منزله چشمه تسنیم است که مقربان بارگاه حق از آن می‌نوشند و اگر آن را تسنیم بگیریم، به معنای احیا است و معنای نسیم نیز روشن، البته بنا به

تبادکانی همچنین در دیباچه می‌افزاید که قبل از نگاشتن تسنیم مدت‌ها در هرات به مطالعه و مذاقه در منازل السائرین اشتغال داشته و در صدد تحشیه و تصحیح آن بوده که ناگاه دچار فتنه و هرج و مرج در خراسان و عراق شده و مجبور به ترک هرات می‌شود و با خانواده به سوی بخارا می‌آورد. چون در آن دیار به عنایت مشایخ و موالی و قضات و اهالی به آرامشی دست می‌یابد، به تدریس منازل می‌پردازد و به قول خود او «چون جماعتی اخوان و اصحاب حاضر می‌شدند که میل نیل ادراک حقایق آن می‌داشتند، و قصد فهم دقائق آن می‌نمودند و به جهت تعری از قوانین عربیت از این سعادت محروم می‌ماندند» قصد نگاشتن شرح فارسی را بر منازل می‌نماید. (ر. ک: مقدمه شارح، ص ۶۴-۶۷)

از آنجا که تسنیم در قرن نهم هجری، نگاشته شده و اصولاً سبک نگارش در این قرن ساده نویسی است، باید گفت که متن این اثر نیز به زبانی ساده نوشته شده؛ هر چند گاهی به تناوب یکی از انواع صنایع ادبی چون جناس، لفّ و نشر و طباق و تضاد نیز در آن یافت می‌شود. البته دیباچه برخلاف متن بسیار متکلفانه می‌باشد. (ر. ک: مقدمه مصحح، ص ۴۹-۵۱)

مصحح محترم تسنیم در ص ۵۱-۵۵ مقدمه خویش هفت نسخه از این اثر را شناسانده که از میان آنها تنها به دو نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی و نسخه دانشگاه عثمانیه حیدرآباد هند دسترسی داشته و چون هر دو نسخه موجود پر غلط بوده و هیچ یک شرایط اساس واقع شدن را دارا نبوده است، ناگزیر در تصحیح شیوه التقاطی را برگزیده که ضمن مقایسه و مقابله هر دو نسخه، صورت اصح در متن درج شده و متن نیز براساس رسم الخط امروزی تنظیم گردیده است. در انتهای کتاب تعلیقات سودمند مصحح همراه با فهرست آیات، روایات، اشعار، کسان و منابع و مآخذ نیز آمده است.

مطالعه این کتاب سودمند به علاقه‌مندان متون عرفانی توصیه می‌گردد.

محمود نظری

